

شاه - خدمتگزار سرمایه

سرمایه داران خارجی میریزد و نه تنها برق را با بهشای گرانتر به کشور تحویل میدهند بلکه میهن ما را مجبور میسازد که در آینده برای تامین سوخت این نیروگاه ها نزد همین سرمایه داران بدریوزه رود .

طبقات ایران بیکبار همصدا شده اند که ایران گویا از نظر منابع اورانیوم غنی است . اگر بفرص چنین باشد از هم اکنون کشورهای امپریالیستی و از آنجمله اتحاد شوروی نوبت گرفته اند که این منابع را در اختیار خود در آورند . در حال حاضر پیشنهاد های متعددی از جانب کشورهای شوروی ، فرانسه ، آلمان فدرال ، سوئد و کانادا برای استخراج و بهره برداری از ذخائر اورانیوم ایران واصل شد . . . (اطلاعات ۲۵ خرداد ۵۳) ؛ اگر بفرص چنین منابع غنی در کشور ما وجود داشته باشد دیگران آنرا بیغما خواهند برد و مردم میهن ما همچنان از آنها محروم خواهند ماند چنانکه ایران بر روی اقیانوس از نفت و گاز خوابیده ولی مردم آن زمستان ها از سرما تلف میشوند .

از این سیاست شاه تنها کسی که بهره میگیرد کشور های امپریالیستی و سوسیال امپریالیسم است و پس .
۲- ایران کشور عقب افتاده ای است و مردم آن فقیر ، گرسنه ، بیخانمان . اکنون در کشور ما قطع و غلا پیدا میکند برای تامین مایحتاج اولیه زندگی مردم باید آنرا تولید کرد و برای اینکار باید از پولهای هنگفتی که هم اکنون بابت نفت عاید کشور میشود در داخل و در رشته های مورد نیاز به سرمایه گذاری پرداخت . درک این مطلب به فهم و شعور خاصی نیازمند نیست .

اما سیاست شاه در این زمینه چیست ؟ شاه قسمت معتناهی از دلارهایی را که سالانه بدست میآورد صرفی سرمایه گذاری در خارج از کشور میکند ، آنگاه از سرمایه داران خارجی دعوت میکند که در ایران در بقیه در صفا ۲

شاه بر سر سفره گسترده و پر پیمانی که بزرگوار صاحبان واقعی آن نصب کرده ، نشسته و نعمت های آنرا بی دریغ میان امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی بذل و بخشش میکند و از آنجا که ایران یکی از صحنه های حساس رقابت و همکاری دو امپریالیست است ، سوسیال امپریالیسم رانیز از این خون نعمت بی بهره نمیگذارد . شاه بهیچ اقدامی دست نمیزند مگر آنکه از آن سودی عاید شرفروندان جهان گردد . تنها از این رو چشمه است که میتوان اقدامات شاه را که بیشتر به اعمال سفیهانه شباهت دارد توجیه کرد . خودتان قضاوت کنید .

۱- امروز کشورهای صنعتی ، نیروی برق خود را از نیروگاه های حرارتی که با نفت ، گاز ، زغال میسوزد بدست میآورند . سهم نیروی برق از نیروگاه های اتمی آنچنان ناچیز است که به حساب نیآید . کشور ما از لحاظ سوخت : گاز ، نفت ، زغال بسیار غنی است و ما میتوانیم نیروی برق خود را با استفاده از سوخت ارزان قیمت به بهای ارزان تولید کنیم و نه ها سال از نیروگاه های اتمی بی نیاز باشیم .

اما سیاست شاه در این زمینه چیست ؟ شاه بر آنست که نفت و گاز مواد زرقلمتی هستند و نباید برای تولید برق آنها را بسوزاند و بهدر داد ، از آنها باید در صنایع شیمیایی و پتروشیمی استفاده کرد . اما خزان نفت و گاز را به امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها میفرشد و بجای آنکه در تولید این دوباره اولیه جتنی بخرج دهد دست و دل باز پیوسته بر تولید آنها میافزاید و همه را به قیمت مسخره در اختیار کشورهای امپریالیستی و شوروی میکند که آنها را بسوزانند و روشنایی ، گرما و نیروی محرکه صنایع خود را تامین کنند . اما خود او برای تولید برق دست توصل به دامن همین کشورهای امپریالیستی دراز میکند تا برای او نیروگاه های اتمی بسازند و برق کشور ایران از این نیروگاه بدست آید . شاه بدینوسیله صدها ملیون بلکه میلیارد ها دلار بجهیب فرار

« اقتصاد مکمل »

هنگامی که شاه ایران برای دومین دیدار رسمی خود به فرانسه سفر کرد تا بوزروازی انحصاری فرانسه را نیز در کنار بوزروازی کشورهای صنعتی دیگر از گاز و نفت و دلارهای فراوان خود بی نصیب نگذارد ، مقامات رسمی فرانسه و روزنامه لوموند برای ستایش از شاه و فرح بهر درین کوفتند ، حتی از بکار بردن واژه "ضحک" امپراطور " که خود میدانند چنانکه از بوی کهنگی و پوسیدگی از آن میبارد روی نگردانندند . کار این ستایش گاهی به ابتذال کشید چنانکه شاه از آنجمله مورد تحسین واقع گردید که " شوهر ملکه ای است که هیچکس تربیت فرانسوی او را فراموش نمیکند " (واقعا که خیلی عالی است) فرح عضو آکادمی هنرهای زیبای فرانسه شد چون زن شاه . ستایش از " زوج سلطنتی " گاهی نیز بصورت آنچنان تطلق و مدافعاتی در آمد که درخور شعرا و خطبای درباری است . البته درجائی که سخن از دهها میلیارد فرانک میسوزد چنین صحنه سازیهایی شمشز کندهای برای نمایندگان بوزروازی طبیعی است ؛ برای تحصیل سفارشات بقول لوموند " افسانهای برابر ۲۲ میلیارد فرانک چنین کرنشی در برابر شاه و فرح ضروری بنماید . اما روزنامه لوموند در ستایش از شاه تا آنجا پیش رفت که بطلب حقایق تاریخی ، آنها حقایق که مانند روز روشن است ، پرداخت .

این روزنامه در سرمقاله خود شاه را " شاهزاده ای شرفی مینماید که " جرئت کرد نفت خود را بلی کند . بدون شک سرمقاله نویس روزنامه لوموند خوب میدانند که ملی شدن صنعت نفت در ایران محصول مبارزه طولانی خلق های ایرانست که با دست دولت دکتر صدق به مرحله عمل در آمد . شاه ایران نه تنها با این اقدام مجلس و دولت موافقت نداشت بلکه بر سر راه آن موانع و مشکلاتی آفرید ، مدتی امضای قانون را به تعویق انداخت ، دکتر صدق را از مقام نخست وزیری عزل کرد و بجای وی " کشتیانی را که سیاستی درگام " (۱) منصوب داشت ولی مبارزه خلق ایران او را افسار کرد . بعد هم همینکه توانست بکمک امپریالیسم آمریکا و انگلستان به تخت سلطنت باز گردد قانون ملی شدن صنعت نفت را زیر پا گذاشت و دوباره ثروتی را که خلق ایران با مبارزه از جنگ امپریالیسم انگلستان بدرا آورده بود در بای انحصارهای نفتی ریخت . شرکت فرانسوی نفت نیز از آن بی بهره نماند .

چنین است واقعیات تاریخی که روزنامه لوموند قادر نیست آنها را انکار کند . ولی اکنون که ، بگفته اطلاعات ، موضوع " کودتای اقتصادی ایران در فرانسه " پیش آمده ، روزنامه لوموند باید از این کودتا که دروازه ای برای نجات بوزروازی فرانسه از مشکلات اقتصادی می گشاید ، حتی به بهای تحریف و قلب حقایق ، استقبال کند .

در سرمقاله ۲۵ ژوئن ، همین روزنامه ، بدنبال رئیس جمهور فرانسه به " مکمل بودن " دو اقتصاد بقیه در صفا ۲

سیاست اتکالی مردمان اتکالی

" باید هیئت حاکمه را مجبور کرد که قدم بقدم در مسئله نفت . . . عقب بنشینند " (مردم بهمن ۵۱) .
در انتخابات مجلسین در سال ۴۶ همین روز بنویست ها نامه به " مجلس شورایی " نوشتند که به " مسئولیت " خود توجه کند ، انتخابات را به ملت فغان آزادیهای دموکراتیک بعقب اندازد . این نامه باین معنی است که بالاخره با زور فشار میتوان شاه را در مورد آزادیهای دموکراتیک به " عقب نشینی " واداشت و این " عقب نشینی " را گویا میتوان از طریق " نامه نویسی " تا مین کرد .

آنها در این سیاست گمراه کننده خود تا آنجا پیش رفتند که ادعایان ای علیه نصیری رئیس سازمان امنیت صادر کردند و از داستان دیوان کشور خواستند که نصیری را به محاکمه بکشد و محکوم کند . به بینید توقعات آنها از رژیم شاه تا چه درجه پیش رفته بود .

در مورد بسط روابط با شوروی و مبارزه شاه با امپریالیسم " نیروهای مترقی ملی و دموکراتیک . . . باید بسط مبارزه خود دولت ایران را وادارند که از امکانات موجود برای مناسبی جداگانه استفاده کند " (یعنی بیوغ استعمار شوروی را بطور کامل بپذیرد - توفان) (مردم مرداد ۵۱) .

" سیر حوادث زمانه داران ایران را اکنون دیگر دست برد کم در مورد استعمار انگلیس در تنگای خلیج به تصدیق حقا شعار ضد امپریالیستی و ضد استعماری میهن پرستان ایران به هم آوایی واداشته است " (میهن پرستان تا آلمان خبر نداشتند که " در مورد استعمار انگلیس هم آوایی " مانند شاه داشته اند) (توفان) (مردم تیر ۱۳۵۰) .

آنها در گذشته حتی گذشته نزدیک مبارزه (البته مسالمت آمیز) بخاطر آزادیهای دموکراتیک را سرلوحه سیاست خود قرار داده بودند .

" در شرایط کنونی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یکی از مهمترین و اساسی ترین وظائف نیروهای میهن پرست و ترقیخواه جامعه است " .

" در راه مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و از آنجمله برای مبارزه در راه الغاء قانون سیاه بقیه در صفا ۳

براستی انسان از چرخش ها و بند بازیهایی سیاسی روز بنویست ها در شکفت میماند . شاید آنها مردم را بیش از اندازه فراموشکار بشمارند .

هنوز دیری نمیگذرد که این آقایان مردم را به مبارزه مسالمت آمیز برای عقب نشینی های جدید شاه دعوت میکردند آنها با هزار " دلیل و برهان " در گوش مردم میخواندند که این " چپ رو " ها که بدنبال سرنگونی شاه اند ماجراجوی و بلانکیست اند ، شرایط عینی و ذهنی را در نظر نمیگیرند به " وضع انقلابی " لنین توجه ندارند در حالی که باید با اعمال زور و فشار گویا همان عاملی که شاه را به " عقب نشینی " هائی وادار کرده است ، او را به " عقب نشینی " های تازه و تازتری واداشت .

" هیئت حاکمه ایران در سالهای اخیر مجبور شد در قبال بعضی از این شعارها که خواست مردم ایرانست به بعضی عقب نشینی های محدود دست زند . این عقب نشینی های محدود اعتراف به صحت و عدالت خواست های حزب ما و مردم ایران است (شاه گویا به استقبال " عدالت و خواست های مردم ایران " رفته و به آنها تحقق بخشیده است - توفان) ؛ ولی این عقب نشینی های محدود بهیچوجه پاسخگوی مطالبات حقه مردم نیست " (مردم بهمن و اسفند ۵۱) .
در مسئله نفت :

موفقیت جدید حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه در کوشش خود بخاطر وحدت همه مارکسیست - لنینیست ها اخیرا کامیابی بزرگی بدست آورده است . سازمانی که بنام " چپ انقلابی " که در ۱۹۷۲ تاسیس شده بود در دومین کنگره خود با انتقاد از ششسی غلط و چپ روانه خود و با اعتقاد به حقانیت تاسیس حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در ۱۹۶۷ و صحبت مشی این حزب بویژه در مبارزه علیه روز بنویسم به اکثریت قریب به اتفاق تصمیم گرفت سازمان خود را منحل سازد و به حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه پیوست . اکنون این مارکسیست - لنینیست ها هریک جداگانه به سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر فرانسه خواهند پیوست . حزب مارکسیست - لنینیست فرانسه فعالیت انقلابی خود را در شرایط مخفی همچنان با موفقیت ادامه میدهد . پیوستن گروه دیگری از مارکسیست - لنینیست ها به این حزب نشان " صحت مشی و گسترش مبارزه حزب است . این موفقیت حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه نمیتواند مایه مسرت همه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست و از آنجمله سازمان ما نباشد . ما بیقین در رسم حزب پیشاهنگ طبقه کارگر فرانسه ، در راه وحدت انقلابی طبقه کارگر در آینده به موفقیت بیشتر و بزرگتری نائل خواهیم آمد .

شاه ، خدمتگزار و سگ پاسبان امپریالیسم است !

شاه-خدا متکثر... بقیه از صفحه ۱ صنایع، کشاورزی، حمل و نقل، ساختمان... سرمایه گذاری کنند. و برای آنکه آنها بدو شاه لیبیک بگویند همه گونه تسهیلات اقتصادی برای آنها فراهم میآورد، دستمزد کارگران را با جلوگیری از اعتصابات ثابت نگاه میدارد و... تا حد اکثر سود را برای آنها تامین کند. بدیهی است سرمایه داران خارجی به چیزی که نمی اندیشند رشد اقتصادی کشور و تامین نیازمندی های توده های مردم ما است. آیا تجربه ده سال معامله با امپریالیسم کافی نیست برای آنکه این حقیقت مشهود افتد؟

سالها است سرمایه های خارجی اقتصاد ایران را قبضه کرده اند؛ بر اثر نفوذ سرمایه های امپریالیستی در ایران هر روز روز بروز بیشتر از هستی ساقط شده اند، روز بروز بیشتر فقر سیاه به آنها روی آورده است تا جایی که امروز حتی نان خالی هم بزهت بدستشان میرسد، اما در عوض سرمایه داران داخلی و خارجی از همه گونه وفور نعمت برخوردارند و بر ثروت های خود افسانه واری افزایشند.

۳- "صنایع" کشور ما به مواد اولیه نیاز دارند که در دست امپریالیست ها است و گردش چرخهای این "صنایع" را همچنان در دست امپریالیست ها نگاه میدارد. برای بی نیاز کردن این "صنایع" از مواد اولیه ای که از خارج وارد میشود یا به عبارت دیگر برای بیرون کشیدن این "صنایع" از وابستگی به امپریالیست ها باید در درون کشور سرمایه گذاری کرد و به تهیه این مواد پرداخت. اما سیاست شاه ایران اینست که برای تهیه این مواد در خارج سرمایه گذاری شود، "در خارج کارخانه های تولید مواد اولیه مشترک تاسیس" کرد. بگفته وزیر امور اقتصادی و دارایی "ایران در آتیه برای تامین مواد اولیه صنایع خود در کشورهای خارجی سرمایه گذاری مشترک خواهد کرد" (اطلاعات ۴ تیر ۵۳). در وهله اول غریب بنظر میرسد که چگونه ممکن است برای تامین مواد اولیه مورد نیاز "صنایع خود" در داخل، در خارج سرمایه گذاری کرد. اما "منطق طبقاتی" شاه منطق نمی پذیرد. منطق او خدا متکثری به سرمایه داران خارجی و نگاه داشتن ایران در وابستگی به آنها است.

۴- در همان موقع که درآمد ایران از نفت به چهار تا پنج میلیارد دلار بالغ گردید، در مطبوعات اظهار نظر شد که ایران دیگر نیازی به قرضه خارجی ندارد. اما شاه در یکی از مصاحبه های خود "فضولی" مقامات غیر مسئول را اصلاح کرد و گفت که ایران همچنان به اخذ قرضه از خارج ادامه خواهد داد. اکنون درآمد سالانه ایران بیست میلیارد دلار است. سیاست شاه در این زمینه چیست؟ او مبلغ یک میلیارد دلار به بانک جهانی وام میدهد که با آن کشورهای دنیا ی سوم را از طریق دادن قرضه با بهره های زیاد استثمار کند. شاه در واقع با دادن قرضه یک میلیارد دلاری به بانک جهانی هم استثمار و غارت خلق ها را توسط امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا تشدید میکند هم به نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها در این کشورها میدان میدهد. اما در عوض خود از بانک جهانی برای اجرای طرح های خود وام میگیرد. بطوری که اطلاعات ۲۵ خرداد ۵۳ خبر میدهد: "بانک جهانی دیروز پرداخت ۱۴۸ میلیون دلار بعنوان وام به ایران را بتصویب رسانید. این مبلغ طی سه وام جداگانه برای کمک به بخش های مهم اقتصاد ایران داده میشود". البته برای این وام بهره های سنگین به بانک جهانی پرداخت میشود که بار آن بردوش توده های زحمتکش میهن ما می افتد.

بهانه ای که برای دریافت وام می تراشند اینست که ایران "از نظر فنی و تکنولوژی هنوز در مقیاس وسیع محتاج خارج و بانک جهانی میباشد". (اطلاعات ۲۹ خرداد ۵۳) علی رض اینکه ایران به صف کشورهای وام دهنده عمده جهان پیوسته معذک پیش بینی نمیشود که دولت دریافت وام از بانکها و منابع دیگر خارجی را بوسیله بانکها و موسسات مالی ایران محدود کند. اتخاذ این تصمیم را عوامل چندی سبب شده؛ نخست آنکه قسمت قابل توجهی از وام های خارجی توأم با استفاده از تخصص و کارشناسان خارجی است و دیگر آنکه ادامه دریافت وام به هم آهنکی سیستم پولی جهانی کمک میکند. (اطلاعات ۲/۴/۵۳). طبیعی است تا وقتی که سود سرمایه داران خارج در وابستگی ایران به خدمات

"اقتصاد... بقیه از صفحه ۱ فرانسه و ایران اشاره میکند و مینویسد: "مقایی که ایران در تامین نیازمندی های نفت و گاز فرانسه دارا است و مقایی که فردا خواهد داشت، دورنمایی که در برابر صادرکنندگان ما برای توسعه صنایع هسته ای می کشاید، توجهی که به کنکور میذول میدارد، ساختمان احتمالی پترو در تهران و همچنین طرح های دیگر دو اقتصاد را مکمل یکدیگر میسازد". از یکسو تامین نفت و گاز فرانسه توسط ایران و از سوی دیگر "دورنمایی که در برابر صادرکنندگان فرانسه برای توسعه صنایع" ایران کشور شده است. آخرین کنفرانس سرمایه داران انگلیسی در تهران نیز اقتصاد ایران و انگلیس را مکمل یکدیگر دانست و ببقین همه سرمایه داران بزرگ دنیا امپریالیسم جهانی را دولتی و غیر-دولتی آنها با این عقیده همراهی و همدستانند.

اقتصاد "مکمل" به این معنی است که ایران گاز و نفت بدنیای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم به بهای ارزانی تحویل میدهد و در عوض صنوعات صنعتی این دنیا را به بهای گران تحویل میگیرد؛ بطور مشخص ایران مواد خامی را که برای گردش چرخهای زندگی اقتصادی فرانسه حیاتی است در اختیار فرانسه میگذارد و در عوض صنوعات صنعتی فرانسه را دریافت میکند و هر اندازه بیشتر ارز ایران را می بلعد. این اقتصاد مکمل بهیچوجه تازگی ندارد. قرن ها است که کشورهای صنعتی از این اقتصاد "مکمل" ثروت می اندوزند و کشورهای عقب مانده را به فقر و عقب ماندگی محکوم میسازند. پایه استعمار کمپین و امپریالیسم و استعمار نوین بر همین اقتصاد "مکمل" استوارا. در دنیای امروز اگر در شکل این مبارزه تغییر صورت

فنی و تکنولوژی است هرگز از "مقیاس وسیع" احتیاج ایران به خارج سرموئی هم کاسته نخواهد شد. دادن قرضه به بانک جهانی برای تشدید غارت و استثمار کشورهای دنیا سوم و نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیست ها در آنها، گرفتن قرضه از بانک جهانی برای سپردن اقتصاد کشور ما به امپریالیست ها و کارشناسان خارجی آنها و کمک به هم آهنکی سیستم پولی جهانی، چنین است سیاست شاه در خدا متکثری به امپریالیسم جهانی.

۵- بنا بر اظهارات مقامات رسمی ایران، کشور ما تنها ۹۹ درصد از نیازمندی های زندگی خود را در داخل تهیه میکند. این دروخی است که فقط از دهان گویلهای گونسی میتواند بیرون آید. شکفت انگیز آنکه علیرغم این اظهارات، درهای کشور ما بروی واردات کالاهای خارجی از صنعتی گرفته تا کشاورزی باز است. واردات بی بند و بار فرصتی است برای آنکه امپریالیست ها تولیدات ملی ما را بورشکستگی بکشانند. تهران اکنون بیست در علت احتیاج کشور ما به گندم، با وجود اینکه ماشین آلات کشاورزی، کود و سایر وسائل در اختیار کشاورز بود، چنین توضیح میدهد: "علت آن بود که با وجود غله داخلی از خارج گندم وارد میشد و با گندم داخلی رقابت میکرد و برای کشاورزی تولید گندم چون قیمتش ارزان بود نفع نمیکرد، بتدریج کشاورزان به کشت گندم رغبت نشان ندادند تا اینکه زمینه گندم در کشور کم شد". (۲۵ خرداد ۵۳ شماره ۱۰۴۴). در مورد گوشت نیز همین شیوه بکار رفت و اکنون گوشت کمیاب است و باید آنرا بصورت منجمد و غیر منجمد از خارج وارد کرد.

امپریالیست ها بر اثر آزادی بی قید و شرط واردات، گندم به کشور ما وارد کرده و ارزان فروخته اند در نتیجه تولید گندم کاهش یافته و دچار نقصان گردیده است. اکنون آنها از مشکل کمبود نان و گندم استفاده میکنند و گندم را به بهای گران میفروشند و در ازای آن ثروت ما را بغارت میبرند. مگر نه اینست که پولهای دریافتی از نفت را باید بشکلی دوساره به بانکهای اصلی آن بازگردانید؟

اینها فقط نمونه هایی است از سیاستی که شاه اعمال میکند و در خدمت امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا است. حکومت ایران که پایه طبقاتی آنرا بطور عمده اقلیت سرمایه دار وابسته به امپریالیسم تشکیل میدهد و شاه فرمانفرمای مطلق العنان آنست در ماهیت خود رانده امپریالیسم آمریکا است. به جز بسود امپریالیسم نمیگردد و نمیتواند بگردد. شیوه تروریستی و فاشیستی حکومت شاه نیز از همین ماهیت برمیخیزد.

پذیرفته، در ماهیت امر هیچگونه تغییری روی نداده است. امپریالیست ها با استفاده از امتیازات فراوانی که ایران برای آنان قائل میشود و با صدور سرمایه های اندک، در ایران صنایعی ایجاد میکنند. اما همه این صنایع فقط بکار مونتاز می بردازند و محصولات مصرفی "مونتازی" تحویل میدهند. مونتازی، رادیو و تلویزیون مونتازی، یخچال مونتازی و... تمام مواد اولیه و مواد نیم ساخته و قطعات یدکی لازم برای این "صنایع" در دست امپریالیست ها باقی میماند. نتیجه این میشود که همراه با صدور کالاهای صنعتی، امپریالیست ها کالاهای واسطه یعنی مواد اولیه و مواد نیم ساخته وارد کشور ما میکنند که بدون آنها گردش "صنایع" ایران امکان پذیر نیست. ظاهر امر اینست که کشور ایران دارای "صنایع" خویش تولیدات صنعتی خویش است ولی در واقع چرخ بر همان منوال سابق میچرخد اگر در گذشته فی العقل رادیو از خارج وارد میشد (که اکنون هم وارد میشود) اکنون اجزا و قطعات رادیو وارد و در ایران سوار میشود. بدین ترتیب امپریالیست ها همچنان مواد خام ارزان از کشور ما می بردند و در عوض محصولات صنایع خود را گران بها "ارزانی" میدارند اقتصاد کشور ما مانند پیش "مکمل" اقتصاد کشورهای صنعتی است.

از کرامات اقتصاد "مکمل" باز هم اینکه ایران پول هنگفتی در اختیار دارد که نمیداند کجا و چگونه خرج کند، فرانسه نیز گرفتار کمبود موازنه پرداخت ها است. ایران و فرانسه از لحاظ پولی هم "مکمل" یکدیگرند شاه یک میلیارد دلار فرانسه اعتبار میدهد تا موازنه پرداخت های این کشور را به حال عادی بازگرداند. چند ماه پیش یک میلیارد دلار به انگلستان داد تا به موازنه پرداخت های این کشور باری رسانده باشد. و اکنون دوباره یک میلیارد و دویست میلیون دلار به انگلستان وام میدهد تا صنایع ملی شده این کشور از ورشکستگی برهاند. ۲۵ درصد از سهام کربوب را میخرد تا بوضع بحرانی این موسسه بزرگ امپریالیستی کمک کرده باشد. در موقعی که ده ها میلیون مردم کشور ما نه خوراک دارند نه پوشاک و نه مسکنی که در آن سکنی گزینند، شاه یک میلیارد را ایران در اندیشه آنست که با پول مردم فقیر ما میلیارد رهای استثمارگر و غارتگر را از مخصوصه اقتصادی نجات دهد.

با این اقتصاد "مکمل" کشور ما هیچگاه نخواهد توانست در برابر کشورهای صنعتی قد راست کند و تا این اقتصاد بریاست، غارت و تاراج میهن ما و فقر و سیه روزی مردم ما برجا است.

با استفاده از همین اقتصاد "مکمل" امپریالیسم فرانسه در ایران نفوذ اقتصادی و حتی نظامی خود را گسترش میدهد در موافقت نامه میان شاه و روسکار کمتر زمینه ای از فعالیت اقتصادی است که فرانسه از آن سهمی نبرده باشد: دریافت گاز و نفت، افزایش حوزه اکتشافات نفت، سرمایه گذاری در صنایع و کشاورزی، توسعه تجارت و بویژه فروش نیروگاه های اتمی و تسلیحات، ساختمان پترو و... ۲۲ میلیارد فرانک رقی "افسانهای"، کودتائی در اقتصاد فرانسه، چنین است ثمره دعوت شاه ایران برای امپریالیسم فرانسه، چنین است نتیجه دو اقتصاد "مکمل" ایران و فرانسه.

اقتصاد ایران مانند اقتصاد همه کشورهای عقب مانده که سرشار از مواد خام مورد لزوم صنایع اند، اقتصاد فرانسه و دیگر کشورهای صنعتی را "تکمیل" میکند. این واقعیتی است که امپریالیست ها تهاست آنرا می شناسند، این واقعیتی است که بخاطر آن کشورهای امپریالیستی و در پیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در صحنه جهانی با هم بر رقابت برخاسته اند و این درست آن واقعیتی شومی است که خلق های ایران باید بدان پایان دهند و پایان خواهند داد.

(۱) - از نطق قوام در آستانه ۳۰ تیر ۱۳۳۰.

نشریه جدید توفان

آی گفتی

از محمد علی افراشته

سیاست... بقیه از صفحه ۱
کلیه نیروهای مترقی و افراد و گروههای با حسن نیت در یک جبهه متحد شوند.

" اینست روش واقعا انقلابی در شرایط کنونی مبارزه که وجه تشابهی با لفاظی های توخالی وی پشتوانه انقلابی ندا آنها در گذشته اصلاحات شاه را می ستودند و آنها را مثبت ارزیابی میکردند ، سیاست خارجی شاه را (البته تا آنجا که به نفوذ شوروی میدان میداد) مترقی می شمردند " تغییرات مثبتی که طی ده سال اخیر در زمینه پر- انداختن مناسبات قودالی و صنعتی کردن کشور روی داده است " (تکیه از توفان)

" در زمینه سیاست خارجی برخی تغییرات مثبت روی داده که عبارتست از بهبود و بسط مناسبات و همکاری اقتصادی و فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی " (تکیه از توفان)

بدیهی است وقتی سیاست داخلی و خارجی شاه مثبت باشد ناگزیر باید به پشتیبانی از آن برخاست و فقط به انتقاد از معایب و نواقص آن پرداخت ، به او راه نشان داد ، تضاد های او را در گرفتار و کردار فاش کرد ، او را تحت فشار گذاشت تا بر دامنه جنبه های مثبت سیاست خود بیفزاید ، و همین جهت : آنها در گذشته و حتی گذشته نزدیک نه تنها با رای قهرآمیز و مبارزه مسلح فاصله گرفتند بلکه بارها رگباری از آنها را و دشنامها بر سر چهره های ایران که سلاح در دست علیه رژیم میچنگیدند فرو ریختند . " فعالیت عدّه معدودی بجهت گذار که نام چریک بر خود نهاده اند توجیه کننده ادامه اختلاف و استبداد نیست . بالعکس فشار و اختناق کنونی به چپ روهای انقلابی نما امکان میدهد که عملیات تروریستی خود را توجیه کنند . آنها فعالیت مبارزان چریک را ملهم از سازما امنیت شمردند و آنها را سرزنش کردند که به مقامات حاکمه امکان میدهند که " بزور اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشویش کنند " .

دبیر د اردو سته " کمیته مرکزی " در کنفرانس جهانی احزاب " کمونیستی و کارگری " کلیه وظائف کبیر و صغیر رژیم نیست های ایرانی را بر شمرده و در این شمارش سرنگونی رژیم شاه جایی نداشت .

اما اکنون بیکبار از دهان آنها شنیده میشود که : " راه رهائی طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی راه جسورانه و جانبازانه برای خاتمه دادن به حکومت مطلقه شاه و برجیدن بساط رژیم ترور و اختناق است " .

در رادیوی شوروی " پیک ایران " روزی نیست که به عبارتی نظیر عبارت فوق بر نخورد ؛ " این رژیم دشمن مردم است و مردم آنرا تحمل نخواهند کرد " . (همین رژیمی که " مناسبات قودالی را برانداخته " و " کشور را صنعتی کرده است " توفان) .

" مردم باید برای رهائی از دشمن مخوف (یعنی شاه - توفان) چاره بیندیشند " ؛ " مردم حق دارند اشکال تازه ای برای مبارزه خود انتخاب کنند " . (کدام شکل ؟ مبارزه مسلحانه ؟)

البته آنها هنوز مردم را علنا به قیام مسلح فرا نمیخوانند و " اندیشیدن چاره " را بخود مردم وامیگندارند . چنین چیزی با سوابقی که در این امر دارند دشوار است . ولی بر عین حال مبارزه چریکی را با آن سستی و سختی سابق رد نمیکنند ؛ و بتدریج دارند بسوی هواداری از مبارزه چریکی میخیزند ؛ اعلامیه مجاهدین خلق را با آب و تاب از رادیو میخوانند . آنها در این راه گام گذاشته اند که از مبارزه جانبازانه " چریکهای ایرا بسود خود و بویژه بسود سوسیال - امپریالیسم شوروی سو - استفاده کنند .

چه پیش آمده که این سالوسان بیکبار سیاست گذشته خود را از یاد بردهند ؟ چه پیش آمده که آنها در ظاهر از سیاست به عقب برانندن شاه دست برداشته اند؟ شاید در ماهیت رژیم ایران تغییری صورت گرفته است که آنها را به چنین چیزی رانده است ؟ همه کس میدانند که در ماهیت رژیم شاه کوچکترین تغییری روی نداده است ، سیاست او نیز همان سیاست همیشگی است یعنی توسل به دروغ و به فریبکاری ، به ترور و اختناق و قتل و شکنجه و زندان برای حفظ سلطه امپریالیسم بویژه

امپریالیسم آمریکا در ایران و تا همین منافع غارتگران خارجی و داخلی و از آنجمله شخص خود و در بار سلطنتی .

واقمیت اینست که رژیم نیست های ایران عقیده ، منی و سیاست مستغلی که از شرایط جامعه ایران ، از تحلیل طبقاتی جامعه برخیزد ندارند ، افکار ، عقاید و فعالیت آنها در تمام زمینه ها منوط به سیاست شوروی در قبال ایران ، شاه و طبقه حاکمه است . آنها آزادی و استقلال ایران و حتی گذار به سوسیالیسم را نه در مبارزه خلق علیه نیروهای سیاه امپریالیسم و ارتجاع ، نه در مبارزه طبقه کارگر بلکه در بسط و توسعه رژیم سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و نظامی با اتحاد شوروی می بینند با این ترتیب روشن است که هر زمان که شاه و دولتی پوشالی اش به اتحاد شوروی روی خوش نشان میدهد و امکاناتی برای نفوذ وی در ایران و غارت منابع ثروت ما فراهم میآورد ، رژیم نیست های او را می ستایند ، سیاست داخلی و خارجی او را مثبت می بینند ، اما آنگاه که شاه از این راه بر میگردد حملات " انقلابی " علیه او آغازین میگرد .

تاریخ ۱۵ سال گذشته مناسبات ایران و شوروی شاهد این روش رژیم نیست های ایرانی است . مناسبات ایران و شوروی از زمان کودتا که تقریبا مصادف با روی کار آمدن خروش چپ است تاکنون شاهد جزوید هائی بوده است ، گاهی بهبود یافته ، زمانی بوخامت گرائیده ، موقعی رونق آن تا فروش گاز ایران به شوروی و حتی تا انعقاد قرارداد " کک " پانزده ساله پیش رفته است .

اکنون دوباره ابرهای تیرمافق این مناسبات را پوشانیده اند . سیاست رژیم نیست های ایرانی در تمام این دوران - تابع این جزوید ها و فراز و نشیب ها بوده است . تا کنیک کنونی آنها که مردم را به سرنگونی رژیم فرا میخوانند و تلویحاً مبارزه مسلح و مبارزه چریکی را تجویز میکنند از تیرگی اخیر روابط شاه و شوروی ناشی میشود .

ماهنامه توفان در شماره تیرماه ۱۳۵۱ (شماره ۵۹) در همان موقع که رژیم نیست های از " چرخش شاه در سیاست نفتی " سخن میگفتند در سرمقاله خود پس از آنکه هرگونه چرخش شاه را در سیاست نفتی با تکیه بر واقعیات و حقایق رد کرده نوشت :

" روابط شاه با شوروی به سردی گرائیده است . حملات رادیوی شوروی " پیک ایران " نیز بدولت ایران (البته هنوز نه به شاه) از همین جا سرچشمه میگردد . اما باید بزودی منتظر بود که شاه ایران بار دیگر " پسر مهتر " از آب در آید و تبلیغ بخاطر سرنگون ساختن وی در دستور کار آنها نیز قرار گیرد " .

در برابر این نوشته " ماهنامه توفان رژیم نیست های عکس العمل نشان دادند و نوشتند :

" شایان ذکر است که یک نشریه " فارسی وابسته به آلپانوی ناگهان از اینکه مناسبات ایران و شوروی " سردی گرائیده " خبر میدهد بدون آنکه خوشحالی خود را پنهان دارد " .

" موافقت نایب های جدید بین ایران و شوروی در زمینه بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی بین دو کشور بار دیگر نشان میدهد که اولاً متحدین امپریالیست ها در تخریب مناسبات ایران و شوروی کوشش میکنند ، ثانیاً بار دیگر عدم درک آنها را از سیر حوادث سیاسی به ثبوت میرساند ، ثالثاً اینها که مانند همیشه آرزوها و تمایلات خود را بجای واقمیت میگذارند بار دیگر با ناگهی روبرو شده اند " . (مردم مردان ۵۱) .

اکنون برهه و بزخوب رژیم نیست های روشن است که پیش بینی توفان و درک سازمان ما از سیر حوادث سیاسی که مبتنی بر تحلیل رویه اد ها بود تا چه حد درست بود و امروز رویه نیست های همانطور که توفان پیش بینی کرده بود برای سرنگونی شاه تبلیغ میکنند .

نشریه " مردم در شماره " بهمین ۵۱ نوشت : " ما میدانیم که یک روش اصولی که از درک منافع مردم ، از درک واقمیت برخیزد علیرغم ناگامی های موقت در طول تاریخ راه خود را بی امان جلو خواهد گشود " . بدین شک سخن درستی است اما متاسفانه شامل گویندگان آن نمیشود ، زیرا روش آنها غیر اصولی است که نه از درک منافع مردم برخیزد و نه از درک واقعیات بلکه ناشی از تاملین منافع و مطامع امپریالیسم شوروی است . چنین روشی در طول تاریخ محکوم به ناکامی و شکست است .

" پیروزی هیچگاه خود بخود بدست نمیداد ، معصوم آن را کسان کسان میآورند " .

استالین

سرنگون باد ... بقیه از صفحه ۴

چندی پیش در کارخانه تولید دارو به علت انفجاری که منجر بقتل و جرح عددهای از کارگران گردید ، کارگران به اعتراض و بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی خود کشت به اعتصاب زدند . رژیم شاه بجای پذیرفتن مطالبات حقه آنها ، آنها را به گلوله بست ، عددهای را مقتول و مجروح ساخت و بیکبار دیگر چهره " ضد کارگری خود را نشان داد .

سیاست ضد کارگری رژیم شاه قابل دوام نیست و نمیتواند کارگران را از مبارزه بازدارد . از آنزمان که سرمایه داری با - بحرصه وجود گذاشت ، طبقه کارگر مبارزه خود را علیه سرمایه داران آغاز کرده است و هیچ فشار و اختناق ، هراسناکی شديده نتوانسته است و نخواهد توانست طبقه کارگر را از زیر طبقاتی ، از مقابله در برابر استثمار و شرایط دشوار زندگی و کار بازدارد . بهبود نیست که بیکار طبقه کارگر در برابر جهان روز بروز دامنه و شدت بیشتری مییابد و موجودیست نظام سرمایه داری را تهدید میکند . اما شاه دیوانه تصور میکند با خیل و نیرنگ و کوشش در تفرقه در صفوف کارگران و بالاخره با کشتار کارگران میشود از چنین مبارزه ای جلوگیری کند . زندگی رنجبران ایران برآستی رقت بار است ، سرور کار آنها با رژیم است که به مطالبات حقه آنها با گلوله پاسخ میدهد و مبارزات آنها را هر بار بخون می کشد ، ولی کارگران بیدار و آگاه ایران همچنان سخت و استوار بمبارزه ادامه میدهند و آنکه سرانجام از این مبارزه پیروز بیرون میآید طبقه کارگر است .

گاز ایران ... بقیه از صفحه ۴
نظارت خود گرفته است . از اینها گذشته ایجاد کارخانه " نوب آهن به شوروی امکان داد که میلی از جاسوسان خود را بعنوان کارشناس به ایران روانه سازد تا شبکه جاسوسی خود را بگسترانند و در موقع ضرورت به فعالیت های خرابکارانه دست زنند . چنین است نتایجی که بر " کک " شوروی مترتب گردیده است . اما این هنوز تمام نیست . ایران یکی از کشورهای است که در آن رقابت سازمانهای جاسوسی شوروی و آمریکا با شریک جریان دارد . نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی که شاه خیار پیشه باعث وهانی است عکس العمل آمریکا را برانگیخت ، ورود رجا و هلمز رئیس سابق سیا بعنوان سفیر آمریکا ، فعالیت پر دامنه او در ایران ، ورود تعداد کثیر " کارشناسان " آمریکائی در دنبال هلمز به کشور ما و پراکنده شده آنها در مراکز ایران بویژه در مناطق سجاور خلیج فارس و بحر عمان ، نشانه تشدید رقابت شوم و ابرقدرت در کشور ما است .

در همین ما " مهمانان " بسیاری آمده و با اشتباهای تمام و سیری ناپذیر بر سرخوان بیغمی آن نشستند . در این میان دوا بر قدرت با رقابت خود در صحنه ایران آرامش رفاه و آزادی توده های مردم را برهم زده اند . این دو مهمان غارتگر در عین آنکه با هم مغایزه میکنند ، چشم دیدن یکدیگر را ندارند ولی مردم ایران را طاقت تحمل هیچکدام نیست .

خوانندگان توفان دقت فرمایند

از ماه اکتبر آدرس ماهنامه " توفان " تغییر میکند . آدرس جدید آن چنین است :

X DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS)
ITALY

X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

سرنگون باد رژیم ضد کارگری شاه!

گاز ایران ، جلوه‌ای از ماهیت امپریالیستی شوروی

به اندازه ای است که برای افزایش بهای گاز باید بنفدا کره پرداخت . دولت ایران پیشنهاد میکند که قیمت گاز چهار برابر شود و هر هزار مترمکعب به ۳۴ دلار برسد . اما شوروی با اینکه بر اثر افزایش سریع بهای گاز ، گاز را به قیمتی به مراتب بیش از این مبلغ به کشورهای اروپای غربی میفروشد ، ماه ها است از موافقت با چنین افزایشی طفره میبرد ، چانه میزند ، مذاکرات را با بن بست مواجه میسازد و بتعمیق می اندازد تا شاید با اعمال فشار بتواند دولت ایران را به تسلیم برابر پیشنهاد های خود وادارد . نعره های رادیوی "پسک ایران" دایره به دعوت مردم به سرنگونی رژیم شاه از همین جا سرچشمه میگردد .

دولت شوروی از هم اکنون بدولت اتریش اعلام کرده است که پس از خاتمه قرار داد هفت ساله فروش گاز در ۱۹۷۵ ، قیمت گاز را به ۶۹ دلار یعنی تقریباً پنج برابر افزایش خواهد داد . این دولت "سوسیالیستی" آنجا که فروش گاز مطرح است قیمت را پنج برابر افزایش میدهد ، اما در مورد خرید از قبول قیمت مناسب سرباز میزند . بعلاوه چنانکه بهای گاز ایران چهار برابر شود و به ۳۴ دلار بالغ گردد باز این بهای فقط نیمی از بهای فروش گازی است که شوروی به اتریش تحویل خواهد کرد در واقع شوروی در معامله گاز با کشورهای اروپای غربی سودی بیش از ۳۵ دلار از هر هزار مترمکعب می طلبد !

روزیونیست های شوروی هنگامیکه بهای نفت به چهار برابر افزایش یافت به ستایش از شاه ایران برخاستند اما اکنون که صحبت بر سر افزایش بهای فروش گاز به شوروی است بیگانه همه چیز زبرو میشود ، حملات به شاه در پرده از جانب رادیو و مطبوعات شوروی و بی پرده و صریح از جانب روزنیونیست های ایرانی آغاز میگردد . باید از این آقایان پرسید بچه علت سیاست افزایش بهای نفت قابل تقدیر و نشانه مبارزه با امپریالیسم است ولی اعمال همین سیاست در مورد گاز محکوم .

روزیونیست های ایرانی پیوسته از "کک" شوروی به ایران و معجزه های آن در امر پیشرفت کشور و نیل به آزادی و استقلال سخن میگویند ، شاه هم برآنست که برای پیشرفت و برخورداری از آزادی و استقلال باید با دنیای غرب و به ویژه با امپریالیسم امریکا در پیوند بود . واقعیت اینست که امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم شوروی سر رسته یک کره باس اند "کک" آنها از یک قماش است ، وسیله ای است نه برای نیل به پیشرفت و آزادی و استقلال ایران ، بلکه وسیله ای است برای گسترش نفوذ و سلطه آنها که بر ابرقب ماندگی و اسارت میهن ما است .

شوروی با این "کک" کارخانه زوب آهن را به قیمت گزافی به ایران فروخت درازا آن گاز به بهای ارزان از ایران دریافت میکند ، از فروش گاز ارزان ایران با قیمتی به مراتب گرانتر به کشورهای اروپای غربی سود کلانی همه ساله بدست میآورد . شوروی با این "کک" تولید آهن و فولاد بقیه در صفا ۳

در ۱۳۴۵ شوروی قراردادی با ایران منعقد ساخت که برای ایران کارخانه زوب آهن احداث کند و درازا آن گاز ایران را در سرحد اتحاد شوروی تحویل بگیرد . تحویل گاز ایران از سال ۱۳۴۹ آغاز گردید . ماهنامه توفان بموقع خود نشان داد که سوسیالیسم شوروی چه سود کلانی از این معامله بدست میآورد و چگونه گازی را که از ایران به بهای هر هزار مترمکعب ۶/۶ دلار میخورد به اتریش به مبلغ قریب ۱۵ دلار میفروشد و از این غارت سالانه ۶۴ میلیون دلار سود خالص میبرد . این درست همان عملی است که شرکتهای نفتی امپریالیستی انجام میدهند . مگر نه آنست که این شرکت ها ، نفت را به بهای ناچیزی از ایران میرویند و به بهای گرانتری میفروشند و از این مبادله نابرابر سود فراوان میبرند ؟ این چگونه کشور سوسیالیستی است که بر سیرر انحصارهای نفتی و بطور کلی انحصارهای امپریالیستی عمل میکند ؟ آیا این نشانگان نیست که شوروی در ماهیت خود قدرت بزرگ امپریالیستی است و ظاهر خود را میکوشد با نقاب سوسیالیسم میاریاد ؟

شوروی با فروش کارخانه زوب آهن معامله تجارتمندی بزرگی با ایران انجام داد . در قرار داد ارزش کارخانه در حدود سیصد و پنجاه میلیون دلار (بنا بر روزنامه لوموند ۱۷۵۰ میلیون فرانک) برآورد شده بود ، اما در پایان شوروی از دولت ایران مبلغی در حدود شصت و پنجاه میلیون دلار (۳۷۵۰ میلیون فرانک) مطالبه کرد که ایران باید آنرا ظرف مدت هشت سال با فروش گاز به شوروی بپردازد . اکنون همه ساله ده میلیارد مترمکعب گاز به شوروی صادر میشود و شوروی با فروش آن به کشورهای اروپای غربی به قیمتی چند برابر همه ساله از گاز ایران سود هنگفتی بدست میآورد .

برای افزایش بهای گاز "شرایطی که در قرارداد ذکر شده اینست : هر وقت قیمت نفت کوره از ده تا سی درصد تغییر کرد قیمت یک سوم گاز که به "رویل" پرداخت میشود قابل تغییر است . اما اگر تغییر از ۳۰ درصد بیشتر بود مجموع قیمت گاز چه آن مقدار که به رویل پرداخت میشود وجه آن مقدار که به دلار داده میشود کلاً قابل تغییر است " (اطلاعات سوم تیر ۱۹۵۳) در ۱۹۷۲ بر اثر افزایش بهای نفت ، بهای گاز ایران نیز بر طبق مواد قرارداد سی درصد افزایش یافت و به ۹ دلار بالغ گردید اما اکنون افزایش بهای نفت

دم خروس !

یکی از روزنامه های نوظهور شوروی این بار در مسکو رسوائی به بار آورد .

خانم یگاترینا فورستوا عضو سابق پرزیدیموم حزب "کمونیست" اتحاد شوروی که پس از سقوط خروشچف مقام خود را از دست داد و به مقام وزارت فرهنگ منصوب گردید در اطراف مسکو بنام دختر خود ویلای مجللی بنام کرده که ارزش آن ۱۷۰۰۰۰ دلار است . این جناب وزیر مخارج این ویلا را نه از جیب خود بلکه با پول دولت پرداخته است .

اکنون که کوس این رسوائی را در مسکو بر سرپا میگردانند ، برای حفظ " حیثیت و اعتبار " اتحاد شوروی "سوسیالیستی" خانم وزیر باید بخشی از پول دولت را - البته نه تمام آنرا - بدولت باز پس دهد . و باز هم برای حفظ " حیثیت و اعتبار " اتحاد شوروی "سوسیالیستی" خانم وزیر ، این بار دیگر از صندوق انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی سزور نیآورد . این رهبر حزب و دولت شوروی کاخ مجللی به ارزش قریب یک میلیون و چهارصد هزار تومان برای خود میسازد ویلا آنرا نیز نه از جیب مبارک بلکه از دسترنج کارگران و دهقانان تامین میکند .

روزیونیستهای ایرانی بر این واقعیات که نه تنها استثنائی نیست ، بلکه در نزد مقامات بالای حزب و دولت تقریباً همه گیر است - وعده ای از آنها را نیز بدین سبب از مقامات خود معزول ساخته اند - چشم خود را می بندند و آنگاه فریاد بر میآوردند که احیا " سرمایه داری در شوروی " افسانه " ای پیش نیست . گویا داشتن کاخی مجلل بفارز تر یک میلیون و چهارصد هزار تومان آنها از راه حیف و میل دراتی خلق سر موشی هم از خصلت " پرولتری " این رهبر حزب و دولت شوروی نمیگاهد !

سرنگون باد رژیم ضد کارگری شاه

رژیم دروغ پرد از ایران برآنست که کارگران بر اثر قانون سپهبدان کارگران در سود کارخانه گویا به زندگی مرفهی دست یافته اند ، رژیم دروغ پرد از شاه بازم برآنست که دهقانان ایران با دریافت زمین گویا از رفاه و زندگی انسانی متنعم گردیده اند اما واقعیت اینست که زحمتکشان میهن ما بعلت فقر و گرسنگی و بیماری قادر نیستند زندگی حتی بخورونمیری برای خود و خانواده خود فراهم آورند . "عده" زیادی از آنها علی رضم مخاطرات فراوان به شیخ نشینهای خلیج فارس مهاجرت میکنند تا در آنجا دور از وطن و گانون خانواده کی کاری بیابند مزد ناچیزی بدست آورند و از آن بخشی را هم برای خانواده خود به ایران بفرستند .

اکنون در کوبت دهها هزار کارگر و دهقان ایرانی نیروی کار خود را میفروشند ، همه گونه تحقیر و توهین می بینند ، شرایط کار آنها طوری است که به هیچوجه از سوانح مصون نیستند . بطوری که روزنامه های ایران نوشتند در کوبت یکی دو ماه پیش یک ساختمان چند طبقه ، در حین ساختمان فروریخت عده ای از کارگران ایرانی که در آن بکار اشتغال داشتند در زیر آوار ماندند و جان سپردند . با مرگ این انسانهای شریف و زحمتکش که هزاران امید در دل می پروراندند خانواده های آنها نان آبر و سرپرست خود را از دست دادند و در غم عزیزان رفته و آینده های تاریک نشستند .

سرمایه دار آرزمند را که از استثمار کارگر ثروت می اندوزد ، چه بک که دهها کارگر جان خود را از دست بدهند . آنها بخوبی میدانند که با فقریایی که در ایران حکمفرما است کارگران دیگری جای رفعتگان را پر خواهند کرد و بسا نیروی کار ارزان خود همچنان کیسه طمع آنها را خواهند انباشت . در درون کشور وضع کارگران به از این نیست . رژیم شاه در کینه و دشمنی نسبت به طبقه کارگر ایران حد و مرزی نمی شناسد . از "کارگران عزیز" زیاد صحبت میکند ولی هیچ حقی برای آنها قائل نیست حتی حق اعتصاب ، که به کارگران امکان میدهد در برابر تجاوز نامحدود سرمایه و استثمار شدید مقاومت بخرج دهند . در رژیم شاه "کارگران عزیز" فقط حق دارند نیروی کار خود را ارزان بفروشند ، ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند ، مطیع و منقاد بخدمت سرمایه داران کمر بندند و خواست های آنها را گردن نهند . اگر جز این کنند آزار و شکنجه ، اخراج و بیماری حتی رگبار سلسله ها در انتظار آنها است . بقیه در صفا ۳

شبهی که خاموش شد

رفیق ژان ژانفسر عضو سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در چند ماه پیش در اثر یک سانحه اتومبیل درگذشت . رفیق ژان ژانفسر در اواخر سال ۹۹ به "گناه" خدمت به طبقه کارگر ایران و مبارزه انقلابی در یورش ساواک به سازمان توفان در ایران دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه های درمناشه "ساواک و دفاعی مبارزه جوانانه در دادگاه فرمایشی شاه در گروه اول که شامل بیست نفر بودند به سه سال زندان محکوم شد . سانحه اتومبیل درست پس از آزادی او از زندان اتفاق افتاد و این واقعه غیر مترقبه به مبارزات سیاسی او پایان بخشید .

امروز او در میان مانعست و قادر نیز نشد شوره کوشش خود و سایر رفقاییش را در جهت احیا " حزب طبقه کارگر در عرصه ایران نظاره کند ولی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان یاد او را گرامی میدارد و میکوشد آرزوی او را که او خود قادر نشد متحقق کند ، جامه عمل ببوشاند . یاد او و سایر فرزندان قهرمان خلق همیشه زنده و جاوید باد .

یاری رسان نیرو بدیده توفان را

آموزش « رایگان »

روزنامه اطلاعات در زیر عنوان درشت "آموزش پروردش" طبقاتی باقی ماند " ضمن انتقاد از بخشنامه وزارت آموزش و پرورش (البته نه فرمان شاه) نمونه زیر را میآورد :

"آقای " مهدی ربانی " کارمند میگوید : وقتی برای نام نویسی پسرم به مدرسه اش مراجعه کردم مدیر مدرسه در کمال صراحت گفت :

" البته از شما شهریه نمیگیریم ولی اگر میخواهید پسرتان به این مدرسه بیاید و انگلیسی بخواند و ماشین به دنبالش بیاید و همینجا نهار بخورد یا که سه هزار تومان بپردازید (کمی بیشتر از شهریه ای که هر سال می پرداختم) . مدرسه قیمت خدمات اضافی را حد و حد سه برابر افزایش داده است ، گرانی قیمت ها و بالارفتن حقوق شوفر و خدمتکار را بهانه کرده است . آیا معنی رایگان شدن تحصیلات اینست ؟

اطلاعات اول خرداد ۱۳۵۳ آری . در رژیم شاه معنی " رایگان " شدن اینست !

سازش با روزنیونیستهای ایرانی همدستی بادشمنان خلق است !

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان

درباره دارودسته کمیته مرکزی

بدنبال تیرگی روابط شاه با شوروی بر سر یک رشته مسائل سیاسی و اقتصادی و از آن جمله افزایش بهای گاز دارودسته کمیته مرکزی که خود را "حزب توده" ایران میخواند، سیاست دیرینه و سنتی خود را در پشتیبانی از شاه و رژیم خونین و اسارت آور و ی کار گذار موزیانه و رباکارانه به حمله و هجوم به شاه و رژیم او تظاهر میکند.

چه پیش آمده که این دارودسته بیکبار "انقلابی" و "آتشی" از آب درآمده است؟ آیا در سرشت رژیم شاه، در سیاست داخلی و خارجی آن، در شیوه حکومت آن تغییری بوقوع پیوسته است؟ آیا رژیم شاه چند ماه پیش آنچنان بود که میبایست به پشتیبانی از آن برخاست و اکنون آنچنان که آنرا سرنگون ساخت؟

همه کس میدانند که چنین نیست. رژیم کودتا از همان زمان استقرار خود در ایران پیوسته در خدمت امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا قرار داشته است. این رژیم که شاه، این مظهر خیانت و جنایت و فساد، نمایندگی و در رأس آنست پیوسته با فشار و اختناق بیسابقه و کم نظیر کوشیده است از ایران گورستانی بسازد تا امپریالیست ها با آرامش خاطر شروت های آنرا بتاراج برند و خلق زحمتکش آنرا برحمانه استثمار کنند. توقیف، شکنجه، زندان و اعدام فرزندان خلق، بتاراج دادن ثروت های میهن مادر رژیم ایران پدید آمده نیست. بیهوده نیست که تمام نیروهای انقلابی ایران همواره سرنگونی رژیم شاه را تبلیغ کرده و در جهت تحقق آن گام برداشته اند. پس چگونه است که این دارودسته که تا اندکی پیش به انتقاد رقیق از رژیم می پرداخت و حتی در مواردی رژیم را مورد تائید قرار میداد اکنون همه را به سرنگون ساختن آن فرا میخواند.

موضوع روشن است. دارودسته کمیته مرکزی نه بامغز خود می اندیشد و نه به ابتکار خود عمل میکند چیزی که در مخیله آنها نمیگذرد آزادی و استقلال میهن ما است. تمام تلاش آنها مصروف بر اینست که مانند اربابان شوروی خود بانقلاب سوسیالیسم و تظاهر به مارکسیسم - لنینیسم توده ها را بغربیند و راه را برای نفوذ شوروی هموار سازند. هدف آنها اینست که خلق های میهن ما را از زیر سلطه امپریالیسم بدر آورند و زیر یوغ سوسیال امپریالیسم شوروی بکشانند، میهن ما را در ردیف مغولستان، مچکوسلواکی، بلغارستان و دیگر کشورهای تحت سیطره روسیه بگذارند.

دارودسته کمیته مرکزی به منی و سیاستی که از واقعیات کشور ما، از ماهیت رژیم شاه و رژیم او منشا گیرد معتقد نیست سیاست آنها بر محور سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی میگردد. لحن و مضمون گفتارها و مقالات آنها معتدل و ملایم یا تند و انقلابی است بر حسب آنکه شاه با زمامداران کرملین بر سر لطف باشد، آنها را در غارت منابع طبیعی میهن ما شرکت دهد و برای نفوذ آنها جای پائی بگشاید یا بالعکس با آنها بر سر این یا آن مسئله اختلاف نظر پیدا کند و به کشمکش و منازعه برخیزد.

تازمانی که روابط شاه با شوروی حسنه بود و حتی در لحظاتی ماه غسل خود را میگردانید، این دارودسته اقدامات خیانت آمیز و جنایتکارانه شاه را مثبت ارزیابی میکردند یا به انتقاد رقیقی از آنها بر میخواستند. آنها کسانی را که به شاه و رژیم ترور اومی تاختند و مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم را وظیفه خود می شمردند "ماجراجو"، "آناشیسست"، "چپ رو" میخواندند و هزار و یک دلیل میاوردند که شرایط عینی و ذهنی برای سرنگونی رژیم موجود نیست. هر بار که مناسبات شاه و شوروی به انعقاد قراردادی می انجامید که نفوذ شوروی را در ایران تثبیت میکرد و توسعه میداد، آنها از شادی در پوست نمی گنجیدند. با یکویان از "صنعتی شدن" کشور سخن میراندند، درباره آهنگ سریع رشد صنایع و اقتصاد ایران در سخن میدادند، از شاه و دولت ایران می طلبیدند که سیاست نزدیکی با شوروی را با سرعت و دامنه بیشتری دنبال کنند. بی گیری آنها در این امر از اینجانشانی میشود که آنها نفوذ و استیلای شوروی را وسیله آزادی و استقلال ایران میدانند، براه رسیدن به سوسیالیسم می شمردند؛ هنگامی که از سیاست خارجی "مستقل" ایران سخن میراندند مفهوم آن چیزی جز تبعیت کورکورانه و بیچون و چرای از شوروی نیست. از این نقطه نظر "روسوفیل" های مدرن، با "انگوفیل" های آمریکا - توفیل" ها، "فرانکوفیل" ها و فیلهای دیگر ایران سر موئی تفاوت ندارند. اینها همه مزدورانی هستند که منافع خود را در راستیای این یا آن امپریالیسم بر میهن مانشخص میدهند. منتها "روسوفیل" های امروزی نقاب مارکسیسم - لنینیسم بر چهره دارند تا توده ها را بهتر بغربینند. اپوزیسیون این دارودسته با رژیم شاه بخاطر آزادی و استقلال میهن ما و خلق های ایران نیست، آنها بخاطر تامين منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران و مطامع نواستعماری آن، در اپوزیسیون با رژیم شاه قرار دارند و گاه گاه، زمانی که زمامداران شوروی صلاح می بینند به حمله و هجوم می پردازند.

سیاست اساسی این دارودسته پشتیبانی از شاه و اقدامات وی است و در عین حال انتقاد از یاره ای جوانب رژیم برای آنکه شاه را به "عقب نشینی" بیشتری وادارد. آنها اقدامات شاه را ستوده، مثبت خوانده و بر آنها صحنه گذاشته اند. اما در مقابل، جنبش توده های مردم جان بلب رسیده را نکوهش کرده و حتی ارتجاعی شمردند. همه از ارزیابی این دارودسته و اربابان شوروی آنها از قیام ۱۵ خرداد آگاهند که چگونه آنرا تخطئه کردند و بمثابه، توطئه، مالکان ارضی فئودال و روحانیون ارتجاعی علیه "اصلاحات ارضی" نمایاندند؛ همه بر ارزیابی این دارودسته از مبارزات چریکی فرزندان خلق و قوف دارند و میدانند که چگونه مبارزه چریکی را ملهم از سازمان امنیت دانستند و از آن با برجسب های زشت یاد کردند؛ آنها حتی قرارداد خائنانه ۹ مرداد ۵۲ شاه را با کسر سیوم قرار دادی که نفت ایران را تا آخرین قطره بتاراج انحصارهای نفتی میدهد موفقیت مردم ایران قلمداد کردند و سیاه بر روی سفید نوشتند: "کسر سیوم مجبور شد به عقب نشینی تازه ای دست زده و در بخش اکتشاف، استخراج و تصفیه مواضعی را از دست بدهد و این خود بمنزله یک موفقیت تازه مردم ایران در مبارزه با کسر سیوم است".

اما اکنون چندی است که در نتیجه تجزیه پاکستان و تحریکات شوروی در بلوچستان و بالاخره اختلاف بر سر افزایش بهای گاز صادراتی ایران به شوروی روابط ایران و شوروی به سردی و تیرگی گرائیده است. مطبوعات شوروی و رادیو مسکو و رلفافه از رژیم ایران به انتقاد پرداخته اند. در چنین شرایطی است که در اوته کمیته مرکزی به اشاره مقامات شوروی وارد میدان میشود و شعارهای - انقلابی - سر میدهد. سیاست اساسی و رفورمیستی آنها بخاطر وارد ساختن شاه به "عقب نشینی" در کلیه سیاست های داخلی و خارجی بیکبار جای خود را به شعار سرنگون ساختن رژیم شاه وامیگذارد. آنچه را که در گذشته مثبت خواندند اکنون منفی از آب درمیآید. همان کسانی که در "برنامه" خود قرارداد خائنانه ۱ مرداد ۵۲ شاه را با کسر سیوم "موفقیت تازه" مردم ایران در مبارزه با کسر سیوم خواندند، اکنون امضا این قرارداد را خیانت اعلام میدارند. همان کسانی که تا دیروز از چریکهای "ماجراجو" فاصله میگرفتند با امروز اسناد آنها را از ادویوی پیک ایران پخش میکنند و خود آنها را در پیویسیون علیه رژیم شاه متحد خود می شمارند. ملاک آنها در تشخیص دوستان و متحدان هشی انقلابی و مبارزه انقلابی در راه آزادی و استقلال خلق نیست. وفاداری نسبت به اتحاد شوروی یا لااقل سکوت در قبال مظالم نواستعماری آنست. شاه اگر با شوروی سر سازگاری داشته باشد و به آن روی خوش نشان دهد از حسن نظر آنها برخوردار است و آنروز که با اتحاد شوروی در اوته سزاوار آنست که سرنگون گردد.

توجیه آنها در صحت این ملاک اینست که اتحاد شوروی کشوری سوسیالیستی است. آری، کشور شوراها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و تا زمانی که لنین و استالین در راه آن جای داشتند کشوری سوسیالیستی و مرکز انقلاب جهانی بود، همکارگران جهان و خلق های محروم و ستمکش به کشور شوراها بمثابة میهن سوسیالیستی خویش مینگریستند و در برابر هرگونه تجاوز امپریالیسم و ارتجاع بد فاع برمیخواستند. مرگ استالین سرآغاز دوران نوی در حیات اتحاد شوروی بود، دوران انحطاط و بازگشت به سرمایه داری. اکنون سالهاست که کشور شوراها از سوسیالیسم، از راه طبقه کارگر روی گردانیده است، سیاست داخلی و خارجی جانشینان مرتد و ناخلف لنین و استالین چیزی جز سیاست یک دولت بسزرگ سرمایه داری نیست. امروز شوروی بمثابة یکی از دوا بر قدرت بر سر حفظ و توسعه مناطق نفوذ خود در سراسر جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت و همکاری برخاسته است.

اتحاد شوروی امروزی یکی از دوا امپریالیسم نیرومند جهان است، امپریالیسمی که صورت خود را بانقلاب سوسیالیسم می آراید. امپریا - لیسمی که گذشته پرافتخار اتحاد شوروی را وسیله فریب خلق ها قرار میدهد، امپریالیسمی که با شعارها و سخنان مارکسیستی و بسا تظاهر به دفاع از مبارزه ضد امپریالیستی خلق ها به مظالم نواستعماری خود جا به عمل می پوشاند. شیوه های عمل اتحاد شوروی در صحنه جهان همان شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا است با این تفاوت که امپریالیسم شوروی به سبک دوران تزاری گستاخ تر و بی پروا تر به پیش می تازد.

زمانی بود که امپریالیسم آمریکا خود را حامی و مدافع خلق های مظلوم و ستمدیده مینمایاند، بودند کسانی نیز که به این ترهات باور داشتند. اما امپریالیسم آمریکا زود مشقت خود را بمثابة دشمن بزرگ خلق ها باز کرد. اکنون اتحاد شوروی در جای پای آمریکا گام بر میدارد و خود را حامی و مدافع استقلال و آزادی خلق ها جامیزند. هستند کسانی که به این ترهات باور دارند. اما این امپریالیسم نوحاسته نیز خیلی زود چهره خود را عریان ساخت. خلق های جهان با تجربه خویش ماهیت این قدرت نواستعماری را بیش از پیش در می یابند و در برابر مظالم نواستعماری آن می ایستند.

امپریالیسم شوروی در سایه خیانت شاه و نظر مساعد امپریالیسم آمریکا توانسته است در ایران مواضع اقتصادی قابل توجهی بدست آورد، امپریالیسم شوروی امروز در غارت کشور ماسهمی دارد و میکوشد بر روی ثروتهای ایران پنجه افکند، امپریالیسم شوروی شبکه جاسوسی خود را در ایران گسترش میدهد. در اوته کمیته مرکزی که علی رغم این واقعیات سرسخت میکوشد چهره زشت این امپریا - لیسم را همچنان در پشت نقاب سوسیالیستی پنهان دارد نقش ستون پنجم را بازی میکند.

اینها همه ما را بر آن میدارد که هوشیاری را از دست ندهیم، علی رغم موضع متفوق امپریالیسم آمریکا از مبارزه با امپریالیسم شوروی، از مبارزه با ستون پنجم آن غافل نمانیم، به بهانه های پوچ و ساختگی در بازگرداندن آبروی از دست رفته امپریالیسم شوروی و نوکران ایرانی آنها نکوشیم.

سازمان ما وظیفه خود میداند به طبقه کارگر و بهمه توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی هشدار دهد و آنها را از افتادن در دامی که در اوته کمیته مرکزی گسترده است بر حذر دارد. آزادی و استقلال میهن و رهائی خلق های ما با راندن امپریالیسم غرب و در راه آن امپریالیسم آمریکا و نشان دادن امپریالیسم شوروی بجای آن بدست نمیآید. استیلای امپریالیسم شوروی در نفعاتی به مراتب بدتر از وضع فعلی در برابر خلق های ما میگذارد. مبارزه خلق های میهن ما برای آن نیست که امپریالیسم آمریکا را بیرون اندازد و امپریا - لیسم شوروی را بجای آن بنشانند. برای این نیست که زنجیر اسارت خود را از دست ستمگران دیگرسپارند، برعکس برای اینست که دیواستعمار نوبن را ولو آنکه در لافافه سوسیالیسم خود را پنهان دارد، از پای در آورند و فرشته آزادی را بر سر اسرا بیاورند فرمانروا سازند.

بر همه نیروهای انقلابی ایران فرض است که در عین پیکار سخت و خونین علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیسم های غرب و نوکران ایرانی آنها به نفوذ سوسیالیسم شوروی و نوکران ایرانی آن راه ندهند و با آن بمبارزه برخیزند، ماهیت نواستعماری شوروی را با تکیه بر واقعیات در برابر توده ها افشاء کنند. در غیر این صورت ثمرات انقلاب بجای آنکه نصیب توده های خلق شود در اختیار عمال امپریالیسم شوروی قرار خواهد گرفت و ستمکاری امپریالیسم شوروی و عمال آن بجای ستمکاری امپریالیسم آمریکا و عمال آن خواهد نشست.

کمیته مرکزی
سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان